یادی از شهید مصطفی چمران در آستانه چهل و یکمین سالگرد شهادتش

شیرمرد مقاومت

محمدرضا احمدی
جانباز شیمیایی و فعال حوزه ایثار و شهادت

سخن گفتن از شهید چمران بسیار سخت است، شهیدی که در ابعاد گوناگون زندگی خود اسوه کاملی از تمام خوبی‌ها و فضایل و خصوصیات یک مجاهد و مبارز انقلابی و یک انسان وارسته بود و در مدت زندگی خود در تمام عرصه‌ها خوش درخشید. شخصیتی علمی، انقلابی، مبارز و مؤمن. او که عارفی عاشق و هنرمندی خلاق بود، شیرمردی که مرد عمل و مرد میدان نبرد و شهادت بود.

آری از شهید چمران سخن گفتن بسیار سخت و دشوار است، او که شاگرد مکتب عاشورا و مالک اشتر جنوب لبنان و شهید دلاور کربلای ایران است. این نوشته مروری است گذرا بر زندگی مجاهدانه و پر از حادثه و سراسر تلاش، ایثار، عشق و دلاوری و فداکاری شهید دکتر مصطفی چمران که می‌تواند الگو و سرمشق خوبی برای زندگی ما شود.

■ مبارز جدی علیه نظام پهلوی بود

شهید دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها، سرپولک متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند. در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد و یک‌سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت. وی در تمام دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به امریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه امریکا - برکلی- با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما شد. او که از مبارزان جدی علیه نظام پهلوی بود، دوره نظامی چریکی را در مصر گذراند و مدت چند سال در لبنان فعالیت داشت و به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی پی ریزی کرد که در میان توطئه ها و دشمنی های چپ و راست با تکیه بر ایمان به خدا و با اسلحه شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده می کرد و علی گونه در معرکه‌های مرگ و حیات به آغوش خطر فرو می رفت و در طوفان های سهمناک سرنوشت، حسین وار به استقبال شهادت می‌شتافت و پرچم خونین تشیع را در برابر جبارترین ستمگران روزگار، صهیونیسم اشغالگر و هم‌دستان خونخوار آنها و راست‌گرایان «فالانژ»، به اهتزاز درمی آورد و از قلب بیروت سوخته تا قله‌های بلند کوه های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانی ها به یادگار گذاشته؛ در قلب محرومین و مستضعفین شیعه جای

گرفت و شرح این مبارزات افتخارآمیز با قلمی سرخ و به شهادت خون پاک شهدای لبنان، بر کف خیابان های داغ و بر دامنه کوه های مرزی اسرائیل برای همیشه و تا ابد ثبت شده است.

■ نقش مؤثر در ختم غائله کردستان

شهید چمران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وطن برگشت و اقدامات گسترده‌ای انجام داد که نمونه بارزش ختم غائله کردستان بود. درحالی که در پاوه، همه امیدها قطع شده بود و فقط چند پاسدار مجروح، خسته و دل‌شکسته در میان هزاران دشمن مسلح به محاصره افتاده بودند، اکثریت پاسداران قتل عام شده بودند و همه شهر و تمام پستی و بلندی ها به دست دشمن افتاده بود و موج نیروهای خونخوار دشمن لحظه به لحظه نزدیک‌تر می شد، باران گلوله می بارید و می‌رفت تا آخرین نقطه مقاومت نیز در خون پاسداران غرق شود، اما دکتر چمران با شهامت و شجاعت و ایثارگری فراوان توانست این شب هولناک را با پیروزی به صبح امید متصل کند و جان پاسداران باقی مانده را نجات دهد و شهر مصیبت زده را از سقوط حتمی نجات دهد. زمانی که فرمان انقلابی امام خمینی(ره) صادر شد، فرماندهی را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در ۲۴ ساعت خود را به پاوه برساند و فرماندهی منطقه نیز به دکتر چمران واگذار شد.

■ مؤسس ستاد جنگ های نامنظم

رزمندگان از جان گذشته انقلاب، اعم از سرباز و پاسدار به حرکت درآمدند و همه تجارب انقلابی، ایمان، فداکاری، شجاعت، قدرت رهبری و برنامه ریزی دکتر چمران در اختیار نیروهای انقلاب قرار گرفت و عالی ترین مظاهر انقلابی و شکوهمندترین قهرمانی ها به وقوع پیوست و در عرض ۱۵ روز شهرها و راه ها و مواضع استراتژیک کردستان به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی درآمد و کردستان از خطر حتمی نجات یافت و مردم مسلمان کرد با شادی و شعف به استقبال این پیروزی رفتند. شهید چمران همچنین خدمات بسیار مؤثری در جنگ عراق علیه ایران داشت، با شروع جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران و حملات ناجوانمردانه به شهرهای مرزی گروهی از رزمندگان داوطلب، گِرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگ های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام دادند و تنها کسانی که از نزدیک شاهد ماجراهای تلخ و شیرین، پیروزی ها و شکست ها، شهامت ها و شهادت ها و ایثارگری های آنان بودند، به گوشه ای از این خدمات که دکترچمران شخصاً مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، آگاهی دارند.ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگ های نامنظم یکی از این برنامه ها بود که به کمک آن، جاده های نظامی بسرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپ های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یک متر در مدتی حدود یک‌ماه، آب کارون را به طرف تانک های دشمن روانه ساخت، به طوری که آنها مجبور شدند چند کیلومتر عقب‌نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر به دور دارند.

یکی از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک جدید جنگ چریکی و عملیات‌های نامنظم برای ضربه زدن به دشمن بود که تأثیر زیادی در جلوگیری از پیشروی دشمن داشت و موجبات زدن خسارات فراوان به دشمن و گرفتن تلفات زیادی از آنان بود.

■ لبیک به ندای پروردگار

شهید چمران پس از سال‌ها مبارزه و مجاهدت و بکار گرفتن تمام تلاش خود در دفاع از خاک میهن اسلامی در مقابل دشمن بعثی سرانجام در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ پس از نبردی سهمگین و دلاورانه با دشمن بعثی، در منطقه عملیاتی دهلاویه ترکش خمپاره دشمن به پشت سرش اصابت کرد و ترکش های دیگر صورت و سینه دو یارش را که در کنارش ایستاده بودند را شکافت. او را بسرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری بود. چهره متبسم و در عین حال متین و محکم و موقر آغشته به خاک و خونش، با آنکه عمیقاً سخن ها داشت، ولی ظاهراً دیگر با کسی سخن نگفت و به کسی نگاه نکرد. شاید در آن اوقات، همانطوری که خود آرزو کرده بود، حسین(ع) بر بالینش بود و او از عشق دیدار حسین(ع) و در حال رستن از این دنیای پر از درد و پیوستن به روح، به زیبایی، به ملکوت اعلی و به دیار شهیدان بود، کمک های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شتافت، ولی افسوس که فقط جسم بی جانش به اهواز رسید و روح پاکش سبک بال و با کفنی خونین که لباس رزم او بود، به دیار ملکوتیان و به نزد خدای خویش پرواز کرد و ندای پروردگار را لبیک گفت و آسمانی شد.

این خلاصه شرح حال زندگی بزرگمردی بود که ایثار و مجاهدت و رشادت شهادتش تا همیشه تاریخ در یادها خواهد ماند و برای آیندگان درس مقاومت و ایستادگی و ولایتمداری و نوید رسیدن به پیروزی نهایی و پیروزی حق بر باطل را خواهد داد و تا ظهورمنجی عالم بشریت و سپردن پرچم نهضت عاشورایی انقلاب به‌دست آقا امام عصر(عج) راه شهدا همانند چراغ راهی روشنگر و هدایتگر عاشقان ولایت و رهروان شهادت خواهد بود.

صعود علی توکلی به قله فنی کول جنو اشترانکوه که تاکنون هیچ کوهنوردی مشابه شرایط او به این قله صعود نکرده است

گفت‌وگو با علی توکلی، جانباز کوهنورد که ۳۱ قله را در ۳۱ استان فتح کرد

از مجاهدت روی قله های جهاد تا تلاش برای فتح ارتفاعات میهن

مرجان قندی
خبرنگار

جنگ تحمیلی اگرچه پس از هشت سال که صحنه رشادت و شهادت رزمندگان و فرماندهان، پیروزی‌ها و شکست‌ها در عملیات‌های مختلف بود با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران به پایان رسید؛ اما بعد از گذشت چند دهه از پایان آن برای عده‌ای هنوز که هنوز است، جنگ ادامه دارد.علی توکلی از جمله بسیجیانی است که در هشت سال دفاع مقدس در گردان های عملیاتی در لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب حضور داشت و سه بار مجروح شد. آخرین بار در عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه عراق بود که به‌دلیل انفجار خمپاره یک پایش را از دست داده است. توکلی امروز علاوه بر اینکه مدال پرافتخار جانبازی را به سینه دارد، به‌عنوان چهره شاخص ورزشی کشور هم شناخته شده است. بعد از پایان جنگ، توکلی شرایط جسمی اش مثل قبل نبود اما تصمیم گرفت بار دیگر اراده‌اش را به رخ بکشد و این بار نه برای مقابله با دشمن که برای سلامتی خود و روحیه دادن به بقیه به جنگ صخره و سنگ رفت. او که معتقد است با اراده می‌توان بر هر دشمن و سختی پیروز شد، این بار به جای سلاح، پرچم ایران را در دست گرفت و راهی کوه شد. این جانباز کوهنورد تاکنون موفق شده است با انجام پروژه سیمرغ کوه‌های ایران (صعود به ۳۱ قله بلند ۳۱ استان کشور) عنوان اولین جانباز کل کشور و اولین کوهنورد استان لرستان در اتمام این پروژه را کسب کند. برای اینکه با او گفت‌وگو کنم چند باری تماس گرفتم اما تلفن همراهش در دسترس نبود. تا اینکه بالاخره بعد از چندین بار تلفنش زنگ خورد و موفق شدم با او که در حال بازگشت از کوه بود، صحبت کنم. با همان چند جمله ابتدایی مشخص بود که او قبل از اینکه به‌عنوان قهرمان کوهنوردی شناخته شود به قله‌های انسانیت، اخلاق و معنویت صعود کرده است. آنچه در ادامه می‌خوانید ماحصل گفت‌وگو با این جانباز کوهنورد است.

> در صعود به قله به اوج سلامت روح و روان دست پیدا می‌کنم. داشتن حال خوب بهترین جایزه‌ای است که پس از ایستادن براوج یک قله از ایزد منان دریافت می‌کنم. کسب سطح بالای قدرت بدنی و آرامش روحی بهترین نتیجه یک صعود برای من است

شاخ شمیران نزدیک سد دربندیخان عراق/ زمستان ۱۳۶۴ قبل از عملیات والفجر ۹

■ کوهنوردی را از چه تاریخی به‌صورت حرفه‌ای دنبال می‌کنید؟

من قبل از جانبازی هم فعالیت ورزشی داشتم، یعنی در دوران دفاع مقدس در مناطق عملیاتی با توجه به ضرورت، علاوه بر پرورش روح و ارتقای معنویات رزمندگان، تقویت بنیه بدنی و کسب آمادگی جسمانی آنان نیز همواره مدنظر بود. برای همین در کنار مسائل تربیتی، ورزش هم برای رزمندگان در برنامه‌های روزانه گردان‌های عملیاتی قرار داشت. بعد از جنگ داشته‌های آن دوران به یاری‌ام آمد. رشته‌های مختلف ورزشی را تجربه کردم که در نهایت شنا و کوهنوردی را انتخاب کردم. اما هر آنچه عامل بهتر شدن حالم بود، بیشتر در طبیعت و کوه اتفاق می‌افتاد و رفته رفته جذب طبیعت و کوه شدم. هرچه بیشتر پیش رفتم و موفق شدم تا بر بلندای قله‌ها بایستم، آرامش بیشتری هم پیدا کردم. تا اینکه تصمیم گرفتم هر آنچه در توان دارم در این رشته بگذارم. این روند از سال ۱۳۷۲ شروع شد و به شکر خدا تاکنون نیز ادامه داشته است. اما به‌طور خاص فعالیت جدی و سطح بالاترم را در کوهنوردی از سال ۱۳۷۵ شروع کردم.

■ پرداختن به ورزش کوهنوردی در سطح حرفه‌ای نیاز به پشتکار و اهتمام ویژه‌ای دارد، با توجه به جانبازی شما کوهنوردی و صعود به قله چقدر برایتان چالش برانگیز بوده و هست؟

آنچه برایم در زندگی مشهود است این است که روح و بدن من با فعالیت‌های سخت و طاقت‌فرسا سازگارتر است و با اینگونه فعالیت‌ها آرامش می‌یابم. در امور ورزش هم همین‌طور است. بنابراین کوهنوردی که ورزشی بسیار طاقت‌فرسا و استقامتی است، برایم لذت بیشتری داشته و دارد. با تلاش و تمرین‌های سخت به این مهم دست‌یافتم و راه پرمشقتی را سپری کردم.

■ تاکنون کدام قله‌های داخلی و خارجی را فتح کردید؟

فعالیت کوهنوردی من و فتح قلل مختلف، در طول بیش از سه دهه گذشته از تعداد و رقم فراتر رفته و بیشتر کیفیت و سطح مطرح است. به‌طور مثال صعود به قله‌های مختلفی را در نقاط مختلف کشور بارها تکرار کرده‌ام، همیشه کیفیت هر صعود بیشتر برایم مطرح بوده است. اما در جواب این سؤال فقط می‌توانم اشاره‌ای به قله‌های شاخص بکنم. در بخش صعودهای خارجی می‌توانم به قله آیلند پیک نپال، کلیمانجارو تانزانیا، آرارات ترکیه (۴بار)، مجموعه قلل آراگاتس ارمنستان (۵ بار) و یک‌سری قلل معمولی در کشور آذربایجان و ترکیه اشاره کنم. در بخش داخلی هم بجز انجام پروژه سیمرغ کوه‌های ایران (صعود به ۳۱ قله بلند ۳۱ استان کشور)، به اکثر قله‌های زاگرس مانند رشته کوه‌های شمال زاگرس، قله‌های رشته کوه اشترانکوه، دنا و زرد کوه بختیاری و قله‌های مطرح البرز مانند دماوند، علم کوه و... صعود داشته‌ام.

■ از حس و حالتان به هنگام فتح و صعود قله بگویید، وقتی برای نخستین بار بعد از جانبازی بالای قله ایستادید چه احساسی داشتید؟

در صعود به قله به اوج سلامت روح و روان دست پیدا می‌کنم. داشتن حال خوب بهترین جایزه‌ای است که پس از ایستادن براوج یک قله از ایزد منان دریافت می‌کنم. کسب سطح بالای قدرت بدنی و آرامش روحی بهترین نتیجه یک صعود برای من است. باور ایستادن در قله‌ای بلند و سترگ با داشتن نقص عضو در ابتدا برایم یک رؤیا بود. اما با پذیرش واقعیت و اتکا به خدا و با نگاهی ویژه و داشتن پشتکار و انگیزه موفق شدم به خواست خدا نشدنی‌های بسیاری را امکانپذیر کنم. من با این باور، با وجود نداشتن پا، نقص عضو را بهانه کوه نرفتن ندانستم و اتفاقاً آن را معکوس قلمداد کردم و در این خصوص نگاه نوینی را طراحی کردم. با تحمیل شرایط فیزیکی خودم در جمع جوانان و ورزشکاران با بدنی سالم، خودم را در سطح آنان قرار دادم و خدا را شکر در این مسیر تاکنون موفق بوده‌ام. من اولین صعودم را سرآغاز تلاش بیشتر قرار دادم و تا نهایت دنبال آرزوهای بزرگم خواهم رفت.

■ از تعداد کوهنوردان جانباز اطلاعی دارید یا جانباز دیگری که شما بشناسید و در کوهنوردی با هم همراه و قله‌ای را فتح کرده باشید؟

سالیان قبل بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید فعلی برنامه‌های خوبی در حوزه کوهنوردی جانبازان و خانواده آنان داشت. در آن دوران جانبازان زیادی در برنامه‌های عادی، متوسط و سطح بالای کوهنوردی که از طرف این نهادها برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند و با حضورشان صحنه‌های بدیع و خارق‌العاده‌ای را خلق می‌کردند اما انگار برنامه‌های عمومی کوهنوردی حذف و اکثر جانبازان هم بنا به دلایل متفاوت به‌صورت شخصی نتوانستند ادامه دهنده فعالیت‌های کوهنوردی باشند. اما هنوز هم عزیزانی هستند که با وجود مشکلات فراوان به‌صورت فردی کوهنوردی می‌کنند که متأسفانه شناخت کافی و جدیدی از آنها ندارم. اما آخرین صعودی که با جانباز مشابه خودم انجام دادم، جانباز عزیز علی دانشمند از شهر مقدس مشهد بود.

■ به عنوان یکی از قهرمانان کوهنوردی، ورزش را تا چه میزان برای جانبازان ضروری می‌دانید؟

بنابر نظر بسیاری از متخصصان، هزینه فعالیت‌های ورزشی باعث کاهش هزینه‌های درمان می‌شود. بنابراین جانبازانی که با مشکلات درمان مواجه هستند در نظر داشته باشند که انجام فعالیت‌های ورزشی مداوم علاوه بر اینکه در بهبود سلامت‌شان تأثیر خواهد گذاشت بر وضعیت روح و روان‌شان هم اثر مستقیم و مثبتی را شاهد خواهند بود.

■ شما در دوره میانسالی هستید و تجربه‌های زیادی در زندگی دارید، بهترین دوران زندگی‌تان کدام دوره است؟

۳۱ ماهی که در جبهه‌های پرشور و با معنویت حضور داشتم، برایم تکرار نشدنی است. بهترین دوران عمرم دورانی بود که در جمع رزمندگان با صداقت و با مروت با روحیات عالی حضور داشتم، بود.

■ کمی برگردیم به گذشته‌ها، انگیزه حضورتان در جبهه چه بود؟

آن دوران من دانش‌آموز هنرستان فنی بودم و دفاع از کشور مهم‌ترین دغدغه هر ایرانی بود. اشغال کشور غیرقابل درک بود و من هم به‌عنوان یک ایرانی چنین حسی داشتم.

■ کجا و چطور مجروح شدید؟

من سه بار در عملیات‌های مختلف مجروح شدم که اولین بار در عملیات کربلای یک در آزادسازی شهر مهران بود. مرحله بعدی بمباران شیمیایی در اواخر سال ۱۳۶۶ در شهر حلبچه کردستان عراق و آخرین بار در تیرماه ۱۳۶۷ در ارتفاعات خرمال کردستان عراق بود که با اصابت خمپاره ۱۲۰ یک پایم از بالای زانو قطع شد و چندین ترکش به نقاط مختلف بدنم از جمله مهره‌های کمر خورد.

■ لحظه‌ای که مجروح شدید چه حسی داشتید؟

در جریان مجروحیت قطع پا تنها چیزی که خاطرم مانده، صدای شدید و مهیب انفجار خمپاره ۱۲۰ است. آرزویی که در آن دوران داشتم فقط رضای خدا بود و تابع خواست و اراده الهی بودم. هر آنچه موجب رضای خدا و خشنودی هموطنان بوده همواره آرزوی من بوده و هست.

■ زندگی جدید بعد از جانبازی را چگونه شروع کردید؟

از آنجایی که من واقع‌گرا بوده و هستم، سریعاً وضعیت جدیدم را پذیرفتم و با توجه به آن، خودم را در جامعه و خانواده مطرح کردم. بلافاصله ادامه تحصیل دادم و همزمان با آن مشغول به خدمت در یکی از نهادهای انقلابی شدم و ازدواج کردم و تشکیل خانواده دادم و هیچ گاه نقص عضو سدی برای عدم پیشبرد اهداف زندگی‌ام نشد.

■ تصویری فراموش نشدنی از جبهه به خاطر دارید؟

۳۱ ماه حضور در جبهه‌های جنگی و قرار گرفتن در جمع بهترین جوانان پاکدل، خالص و از جان گذشته وطن فراموش ناشدنی است. صحنه‌هایی از ازخودگذشتگی، مردانگی و دفاع جانانه از مرز و بوم همرزمانم تا ابد در ذهنم ثبت شده است. شهادت تک تک همرزمان همیشه در ذهنم تداعی می‌شود. شهادت دوبرادر در فاصله ۲۰ دقیقه صحنه‌ای است که لحظه به لحظه‌اش در ذهنم باقی مانده است. رشادت‌ها و جانفشانی همرزمان هیچ گاه از خاطرم پاک نمی‌شود.

■ تأثیرگذارترین فرد زندگی‌تان چه کسی است؟

سیره و سبک زندگی من بر گرفته از همان خصوصیات رزمندگان دوران دفاع بوده و هست. مؤثرترین افراد در زندگی من همان بزرگان بودند که با جانفشانی خود نگذاشتند کشور عزیزمان به دست بدکردارترین آدم‌های دوران اشغال شود.

■ نقش خانواده را در زندگی جانبازان چه میزان مؤثر می‌دانید؟

جانبازان مدیون همکاری و همیاری خانواده‌شان، مخصوصاً همسران خود هستند. صبر و استقامت همسران جانبازان اگر نگوییم بیشتر از ایثار خود جانبازان بوده، کمتر هم نیست. راز موفقیت جانبازان موفق با نقش آفرینی مستقیم خانواده این بزرگواران گره خورده است.

■ جوانان هشت سال دفاع مقدس خالص‌ترین جوانان بودند که با بصیرت تمام در عرصه دفاع از انقلاب گام برمی‌داشتند و با آرزوی شهادت در راه خدا حماسه آفرینی می‌کردند، شما که هم در میان آن جمع بودید و هم امروز در میان جمع نسل جوان هستید چه تفاوت‌ها و اشتراکاتی در آنها می‌بینید؟

جوانان امروز قطعاً از جوانان دهه‌های گذشته آگاه‌تر، خلاق‌تر و به روزتر هستند. جوانان امروز کشور خواهان ایجاد نقش سازنده در اعتلای سرزمین‌شان هستند که مدیران بالادستی کشور باید این فرصت را در اختیار آنان قرار دهند. استفاده از تخصص و دانش جوانان می‌تواند رسیدن به اهداف عرصه‌های مختلف کشور را نزدیک‌تر کند. همان‌طور که در زمان جنگ به جوانان کم سن و سال اعتماد کردند و آنها نیز بحق از هیچ تلاشی کم نگذاشتند، امروز هم همین جوانان هستند که می‌توانند گره‌گشای همه مشکلات باشند و فقط کافی است به آنها اعتماد کنیم.

نگاهی به «راسته آهنگرها»، خاطرات سرباز محمدحسین شمشیرگرزاده

روایتی صریح و صادقانه از جنگ بدون خودسانسوری

محدثه پالیزگر
خبرنگار

کتاب «راسته آهنگرها» که از تازه ترین آثار انتشارات سوره مهر است، خاطرات خودنوشت محمدحسین شمشیرگرزاده را شامل می شود. داستان «راسته آهنگرها» از همان روزهای آغازین جنگ شروع می شود و یک نوجوان پرجنب و جوش دزفولی که از حضور در پایگاه هوایی تا کشیک‌های کمیته را تجربه کرده، حال و هوای روزهای اول جنگ را نشان‌مان می دهد و وارد جزئیات می شود. چه چیزی بیشتر از جزئیات دقیق و درست یک نگاه ریزبین به درک واقعیت و فهم زمانه کمک می کند. محمدحسین شمشیرگرزاده که از همان روزهای اول انقلاب در دل اتفاقات مهم حضور داشته از بهمن ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ و حمله عراق و آغاز رسمی جنگ ماجراهای جالبی را روایت می کند. از درگیری با گروهک‌های ضدانقلاب و دستگیری کودتاچیان ارتشی تا روزهای آغازین جنگ و حمله نیروهای بعث به پایگاه‌های نظامی و مقابله‌های جانانه خلبانان ارتش و فرار بعضی فرماندهان. اما اینها فقط شروع ماجرا و استخوان بندی روایت و خاطرات خدمت سربازی شمشیرگرزاده است.

آغاز سربازی در هر دوره و زمانه‌ای دوره آموزشی است. این مثل که قدیمی‌ترها می گفتند: «پسرها باید بروند سربازی تا مرد شوند» هم احتمالاً به همین دوره آموزشی ربط دارد. سربازی سال‌های جنگ یعنی تلاش، خستگی و دوباره تلاش. خاطرات دوران آموزشی شمشیرگرزاده هم سختی دارد و هم شیرینی، برای همین هم طعم خاطرات این دوره برای خواننده کتاب ملس است. بعد از دوره آموزشی سرباز وظیفه مثل هر نظامی دیگری وارد جبهه می شود و به عنوان رزمنده کنار بقیه رزمندگان به دفاع می پردازد. چیزی که راسته آهنگرها را از بسیاری کتاب‌های دیگر خاطرات جبهه و جنگ متفاوت می کند، راوی و صاحب روایت آن است. احتمالاً درباره خاطرات و زندگینامه فرماندهان و رزمنده‌های دفاع مقدس کتاب‌های خاطرات زیادی خوانده‌اید یا درباره اش شنیده اید اما لااقل برای خود من اولین بار بود که خاطرات یک سرباز وظیفه را می خواندم. دسته و گروهی که مانند بقیه ارتشی‌ها و پاسدارها و بسیجی ها جنگیده‌اند و جان داده‌اند اما کمتر درباره آنها صحبت شده و خودشان هم کمتر از خودشان گفته‌اند. این بار یکی از این سربازها دفترچه خاطراتی داشته که ریز وقایع، اتفاقات و خاطراتش را ثبت و ضبط کرده و حالا با کنار هم گذاشتن آنها روایتی جدید و متفاوت را نشان‌مان می‌دهد. کتاب علاوه بر اینکه به جزئیات

پرداخته، نگاهی واقع‌بین دارد و سعی نکرده مقدس‌نمایی کند. هم خوبی‌ها و هم بدی‌ها را گفته است. به نظر می آید یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب همین نوع نگاه راوی است. صداقت و صراحت راوی باعث شده کتاب مزیتی ممتاز داشته باشد. نمی دانم نویسنده، خاطره یا اظهارنظری را حذف و تعدیل کرده یا نه، اما با خواندن داستان در مواجهه با وقایع به اندازه‌ای با صراحت مواجهیم که بعید است دچار خودسانسوری شده و در دام فانتزی کردن روایت جنگ افتاده باشد. در یک کلام اگر بخواهم از ویژگی‌های دیگر کتاب بگویم همین صراحت و صداقت روایت نویسنده است. تلاش برای نمایش واقعیت و نزدیکی به فضا و اتمسفر جنگ ارزشمند است. اگر فرمانده پاسداری در شناخت منطقه و طراحی عملیات اشتباهاتی کرده، اگر فرمانده ارتش از جبهه گریخته و اگر ... هیچ‌کدام مقدس بودن دفاع را نفی نمی کند که حذف شود و البته حذفش مخاطب را از دیدن واقعیت‌های اجتناب ناپذیر جنگ محروم می کند.

«راسته آهنگرها» می‌تواند به‌عنوان اثری موفق از خاطرات خودنوشت و مستند که با وسواس و دقت‌نظر فردی و ریزبینی صاحب خاطره به نگارش درآمده مورد مطالعه و توجه علاقه‌مندان به کتاب‌های حوزه خاطرات و ادبیات پایداری قرار گیرد و الگوی خوبی برای رزمنده‌ها و ایثارگرانی باشد که توانایی ثبت و ضبط خاطرات خود را دارند.